بررسی ارتباط بین فرار مالیاتی، شفافیت و ارزش در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران

امیر رسائیان[1] **میر عسکری اکبری**[2]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۲۵

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی ارتباط بین فرار مالیاتی، شفافیت و ارزش شرکت ۸۲ شرکت فعال پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در طی دوره زمانی ۱۳۸۱ـ۱۳۹۰ می‌پردازد. در این پژوهش، در ابتدا به بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی و به خصوص شفافیت شرکت پرداخته می‌شود. در ادامه ارتباط سطح شفافیت با ارزش شرکت مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این پژوهش از مدل‌های رگرسیون داده‌های ترکیبی برای بررسی رابطه‌های فوق استفاده شده است. نتایج حاکی از آن است که فرار مالیاتی ارزش شرکت را به خصوص برای شرکت‌های شفاف‌تر افزایش می‌دهد.

کلید واژه‌ها: فرار مالیاتی، شفافیت، ارزش شرکت، داده‌های ترکیبی

طبقه‌بندی JEL: C33, G14 ,M41

۱ـ کارشناس ارشد حسابداری و کارشناس ارشد مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور

۲ـ کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

۱. مقدمه

بر اساس تعاریف گسترده نظام راهبری، یکی از ذی‌نفعان اصلی شرکت، دولت است که در قالب مالیات سهم خود را از سود شرکت دریافت می‌کند. در ایران بر اساس ماده ۱۰۵ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۸۰، معادل ۲۵ درصد از سود اشخاص حقوقی پس از کسر معافیت‌های قانونی، سهم دولت بوده و باید به عنوان مالیات در وجه دولت واریز شود. از طرف دیگر طبق مفاد ماده ۲۴۰ قانون تجارت، مجمع عمومی پس از تصویب حساب‌های سال مالی و احراز اینکه سود قابل تقسیم وجود دارد، بایستی مبلغی از آن را که باید بین صاحبان سهام تقسیم شود، تعیین نماید. این سود قابل تقسیم سودی است که مالیات متعلقه از آن کسر گردیده است. به عبارت دیگر یکی از اقلامی که از سود شرکت‌ها کسر می‌گردد تا سود قابل تقسیم بین سهامداران به دست آید، سهم و حق دولت از سود یا همان مالیات است (باباخانی، ۱۳۸۹). با توجه به اینکه پرداخت مالیات منجر به کاهش ارزش شرکت و همچنین کاهش سهم سایر ذی‌نفعان از جمله سهامداران می‌شود، طبیعی است که آنها استراتژی‌هایی را برای کاهش میزان مالیات قابل پرداخت به کار گیرند که یکی از این استراتژی‌ها فرار مالیاتی است. کمیته مشترک محاسبات مالیاتی آمریکا فرار مالیاتی را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر گونه برنامه یا اقدامی که شرکت‌ها جهت کاهش یا عدم پرداخت مالیات انجام می‌دهند، بدون اینکه زیان یا ریسک اقتصادی را تحمل کرده باشند، فرار مالیاتی تلقی می‌شود». هانلون و هیتزمن[1] (۲۰۰۹) فرار مالیاتی را به عنوان کاهش سود مشمول مالیات ابرازی به ازای هر دلار سود حسابداری تعریف می‌کنند. دایرنگ و همکاران[2] (۲۰۰۸) معتقدند که فرار مالیاتی بیانگر توانایی شرکت برای کاهش پرداخت‌های مالیاتی است. این مسئله مدیریت برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره، کشور را با مشکل تأمین مالی و در نهایت کاهش رفاه عمومی روبه‌رو می‌کند. فرار مالیاتی توان رقابتی عوامل اقتصادی را به نفع آنهایی که مالیات نپرداخته‌اند، تغییر می‌دهد و از این بابت شکاف بین گروه‌های مختلف درآمدی را بیشتر خواهد کرد (موسوی جهرمی، ۱۳۸۸) در بسیاری از موارد دیده شده که تولیدکنندگان کالا یا ارائه‌دهندگان خدمات رسمی برای فرار از مالیات تمام یا بخشی از درآمد خود را به منابع مالیاتی اعلام نمی‌کنند. در فرار مالیاتی با توجه به تطبیق فعالیت با قوانین، در اجرای فعالیت یک یا چند ضابطه مصوب مراجع

1- Hanlon & Heitzman
2- Dyreng et al.

ذی‌ربط تعمداً نادیده گرفته می‌شود (عرب مازار، ۱۳۸۰)

صورت‌های مالی توام با ابهام و فاقد شفافیت، اعتماد سهامداران و سرمایه‌گذاران را کاهش داده و انگیزه آنها را برای سرمایه‌گذاری از بین می‌برد. شفافیت اطلاعاتی شاخص عملکرد مدیریت در ارائه اطلاعات ضروری به شکلی صحیح، روشن، به موقع و قابل دسترسی است. این شاخص منعکس‌کننده این است که آیا سرمایه‌گذاران تصویری واقعی از آنچه واقعاً داخل شرکت روی می‌دهد، دارند یا خیر (مهرآذین، ۱۳۹۰). بوشمن و همکاران[1] (۲۰۰۱) شفافیت اطلاعات مالی را توان دسترسی گسترده به اطلاعات مربوط و قابل اتکا در مورد عملکرد مالی، وضعیت مالی، فرصت‌های سرمایه‌گذاری، نظام راهبری شرکت‌ها، ارزش و ریسک شرکت‌های سهامی عام تعریف می‌نماید. شفافیت در گزارشگری مالی ممکن است صحت اطلاعات در دسترس عموم در مورد تصمیمات سرمایه‌گذاری و عملیاتی مدیریت را افزایش دهد (برای مثال هلی و پالپو[2]، ۲۰۰۱). وجود شفافیت از یک سو به سهامداران خرد اطمینان می‌دهد که همواره اطلاعات قابل اتکا و به موقع درخصوص ارزش شرکت را دریافت خواهند کرد و سهامداران عمده و مدیران در پی تضییع حقوق آنها نیستند و از سوی دیگر مدیران برای تلاش در جهت افزایش ارزش شرکت به جای پیگیری منافع کوتاه‌مدت شخصی ترغیب می‌شوند. در نتیجه می‌تواند از میزان و شدت رسوایی‌های مالی به میزان قابل توجهی بکاهد (نوبخت، ۱۳۸۳).

سرمایه‌گذاران بر اساس معیارهای مختلف، ضمن مقایسه انواع سهام، در سهام خاصی سرمایه‌گذاری می‌کنند. قیمت سهام شرکت‌ها یکی از بارزترین معیارهای سرمایه‌گذاری است که مبین ارزش شرکت برای سرمایه‌گذار است. بنابراین، مقایسه ارزش شرکت‌ها یکی از روش‌های بهبود فرآیند سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌گذاران با شناخت عوامل مؤثر بر قیمت سهام شرکت‌ها، روند تغییرات قیمت و تغییرات ارزش شرکت را پیش‌بینی می‌کنند و بر این اساس، تصمیمات لازم را برای خرید یا عدم خرید سهام اتخاذ می‌کنند. شاخص‌های کلان اقتصادی بر روند قیمت‌ها مؤثر است. یکی از شاخص‌های سنجش ارزش، شاخص کیو توبین[3] است که در این پژوهش از معیار کیوتوبین به عنوان معیاری برای سنجش ارزش شرکت استفاده شده است.

در حالی که نگاه سنتی فرار مالیاتی نشان می‌دهد که ارزش سهامداران باید با عمل فرار

1- Bushman
2- Healy & Palepu
3- Q-Tobin

مالیاتی افزایش پیدا کند، دیدگاه نمایندگی نسبت به فرار مالیاتی پیش‌بینی متفاوتی را فراهم می‌آورد. به طور ویژه حاکمیت شرکتی باید یک تعیین‌کننده مهم در ارزش مالیات ذخیره‌ای اظهار شده باشد. در حالی که فرار مالیاتی فی‌نفسه باید ارزش شرکت بعد از مالیات را افزایش دهد، این اثر به طور بالقوه خنثی می‌شود. به خصوص در شرکت‌هایی با حاکمیت شرکتی ضعیف، به وسیله فرصت‌های سوءاستفاده گوناگون افزایش یافته که توسط پنهان‌کنندگان مالیات فراهم می‌آید. بنابراین، تأثیر خالص فرار مالیاتی روی ارزش شرکت باید در شرکت‌هایی با حاکمیت شرکتی قوی‌تر، بیشتر باشد (دسامی[1]، ۲۰۰۹).

به طور کلی، فعالیت‌های فرار مالیاتی که باعث کاهش انتقال وجه از سهامداران به دولت می‌شود باید ثروت سهامداران را افزایش دهد. با این حال، از دیدگاه نمایندگی، مدیرهای فرصت‌طلب تکنولوژی‌های فرار مالیاتی را در جهت پیشبرد مدیریتی به کار می‌گیرند و نه سهامداران و منافع آنها (برای مثال دسای و دارماپالا[2]، ۲۰۰۹). برای محافظت سود از مراجع مالیاتی، مدیران اغلب در تلاش برای مبهم‌کردن قصد و هدف اصلی معاملاتی هستند که برای فرار از مالیات انجام می‌شود. دیدگاه نمایندگی فرار مالیاتی حاکی از آن است که فرار از مالیات ممکن است همیشه از دید سهامداران مطلوب نباشد، زیرا هزینه‌های ترکیب‌شده، شامل هزینه‌هایی که مستقیماً به فعالیت‌های فرار مالیاتی مربوط می‌شوند (برای مثال هزینه‌های متحمل‌شده برای برنامه‌ریزی مالیاتی، مجازات مالیاتی ارزیابی‌شده توسط اداره مالیات و جرایم مالیاتی) و هزینه‌های غیرمالیاتی، به ویژه هزینه‌های نمایندگی، ممکن است به مراتب سنگین‌تر از صرفه‌جویی‌های بالقوه مالیاتی مربوط به سهامداران باشد. اگر سهامداران بر این باور باشند که معاملات مبهمی که جهت فرار از مالیات انجام می‌شوند با منافع شخصی مدیریتی همراه هستند، باعث به‌وجودآمدن هزینه‌های نمایندگی می‌شود که ناشی از تضاد منافع بین سهامداران و مدیران می‌باشد و می‌تواند به طور قابل ملاحظه‌ای صرفه‌جویی‌های مالیاتی ناشی از معاملات مبهمی را که جهت فرار از مالیات می‌باشد خنثی کند. برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند شفافیت شرکت‌ها، که به عنوان در دسترس‌بودن اطلاعات خاص شرکت برای سهامداران خارجی تعریف شده است، ارزش شرکت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شفافیت در گزارشگری مالی ممکن است صحت اطلاعات در دسترس عموم در مورد تصمیمات سرمایه‌گذاری و عملیاتی مدیریت را افزایش دهد (برای مثال هلی و پالپو، ۲۰۰۱). همچنین،

1- Desai
2- Dharmapala

شفافیت شرکت‌ها ممکن است صرف ریسک مرتبط با استفاده بالقوه از ثروت سهامداران توسط مدیران فرصت طلب را کاهش دهد فرار از مالیات ممکن است هم به رفتارهای مدیریتی برای به حداکثر رساندن ارزش شرکت و هم یک عامل بالقوه برای تأکید بیشتر بر تضاد نمایندگی بین مدیران و سهامداران اشاره داشته باشد. از آنجا که غیرشفاف‌بودن شرکت می‌تواند منجر به برداشت شخصی مدیران در جهت منافع خودشان به هزینه سهامداران شود، پس سهامداران باید درجه ارتباط بین فرار مالیاتی و نفع شخصی مدیران را برآورد کنند. به طور خاص، یک ارتباط مثبت بین عدم شفافیت و فرار مالیاتی نشان می‌دهد که به احتمال زیاد، فرار مالیاتی با منفعت شخصی مدیران همراه خواهد بود. از سوی دیگر، یک ارتباط منفی بین عدم شفافیت و فرار مالیاتی، از این دیدگاه حمایت می‌کند که فرار از مالیات به احتمال زیاد توسط مدیران برای افزایش ثروت سهامداران به کار گرفته می‌شود. ارتباط بین شفافیت شرکت و فرار مالیاتی ممکن است منجر به روشن ساختن ارتباط تکمیلی بین فرار مالیاتی و نفع شخصی مدیران شود. مدیریت ممکن است درگیر انواع فعالیت‌های فرار مالیاتی برای کاهش بار مالیاتی یک شرکت شود. به هر حال، طبیعت به خصوص و مبهم فرار مالیاتی به طور بالقوه می‌تواند دستیابی مدیران به منفعت شخصی با هزینه سهامداران را تسهیل کند. اگرچه اقدام به فرار از پرداخت مالیات منجر به افزایش ارزش شرکت می‌شود، لکن فعالیت‌های مربوط به فرار مالیاتی این فرصت را برای مدیران فراهم می‌سازد تا اقدامات خود را به منظور عدم افشا و نگهداری اخبار بد در داخل شرکت توسعه دهند. از این‌رو می‌توان گفت در شرایطی که شرکت اقدام به فرار از پرداخت مالیات می‌کند، احتمال انباشت و نگهداری اطلاعات منفی در داخل شرکت بیشتر بوده و در نتیجه ریسک سقوط قیمت سهام افزایش می‌یابد.

برای درک بهتری از ارتباط بین شفافیت، فرار مالیاتی و ارزش شرکت به طور ویژه نیاز به دانستن دو موضوع است. اولاً، ارتباط بین شفافیت شرکت و فرار مالیاتی ممکن است منجر به روشن ساختن ارتباط تکمیلی بین فرار مالیاتی و نفع شخصی مدیران شود. مدیریت ممکن است درگیر انواع فعالیت‌های فرار مالیاتی برای کاهش بار مالیاتی یک شرکت شود. به هر حال، طبیعت به خصوص و مبهم فرار مالیاتی به طور بالقوه می‌تواند دستیابی مدیران به منفعت شخصی با هزینه سهامداران را تسهیل کند. برای جلوگیری از بررسی دقیق بالقوه توسط مقامات مالیاتی، مدیران انگیزه دارند که سطح افشای اطلاعات مربوط به مالیات را حتی برای مالیات معاملات انجام شده، به منظور افزایش ثروت سهامداران کاهش دهند. ارتباط بین فرار مالیاتی و شفافیت شرکت ممکن است نشان دهد که آیا مدیران درگیر معاملات فرار مالیاتی

می‌شوند تا ثروت سهامداران را افزایش دهند (ارزش شرکت) یا منفعتی را برای خود از قسمت بزرگی از اقتصاد به دست بیاورند. دوماً، پتانسیل برای تخریب ارزش شرکت در شرکت‌هایی که از فعالیت‌های مالیاتی جسورانه برای به وجود آوردن سود حسابداری ساختگی و پنهان‌کردن رفتار خود خدمتی خودی استفاده می‌کنند بیشتر است.

این مطالعه ارتباط بین فرار مالیاتی، شفافیت شرکت و ارزش شرکت را مورد بررسی قرار می‌دهد. به طور ویژه، دو سؤال مرتبط با پژوهش را مورد آزمون قرار می‌دهیم. اول، آیا شرکت‌های شفاف نسبت به شرکت‌های غیرشفاف فرار مالیاتی بیشتری (کمتری) دارند؟ دوم، آیا فرار مالیاتی با ارزش شرکت مرتبط است؟ و اگر چنین است، آیا قدرت این ارتباط به میزان شفافیت شرکت بستگی دارد؟ در واقع با فرض اینکه شرکت‌های غیرشفاف سطح بالاتری از فرار مالیاتی را دارند و شرکت‌های شفاف به طور بالقوه نقش مهمی را در تعدیل ارتباط بین شدت فرار مالیاتی و ارزش شرکت بازی خواهند کرد.

۲. پیشینه پژوهش

مالیات ابزاری است برای توزیع مجدد درآمد و تعدیل‌کننده ثروت جامعه و به بیانی کلی‌تر سالم‌سازی اقتصاد که در مقابل آن اقتصاد وسیع زیرزمینی قرار دارد که ناشی از ناکارآمدی نظام مالیاتی و به تبع آن فرار مالیاتی است. با کاهش میزان درآمدهای مالیاتی توزیع عادلانه درآمد و ثروت به درستی صورت نخواهد گرفت. در دو دهه گذشته چندین پژوهش در مورد اینکه چرا بعضی از شرکت‌ها فرار مالیاتی بیشتری نسبت به تعدادی دیگر از شرکت‌ها دارند انجام شده اشت. مطالعات اولیه بر روی ویژگی‌های شرکت به عنوان یک پروکسی برای فرصت‌ها، انگیزه‌ها و منابع برای برنامه‌ریزی مالیاتی متمرکز شده بودند تا توضیح دهند که چرا بعضی از شرکت‌ها فرار مالیاتی بیشتری نسبت به دیگر شرکت‌ها دارند. در حالی که مطالعات اخیر این خط پژوهشی را بسط دادند و به بررسی این موضوع پرداختند که چطور تضاد نمایندگی ممکن است بر روی رفتار فرار مالیاتی شرکت‌ها تأثیر بگذارد.

دسای و دارماپالا (۲۰۰۹) در پژوهش خود به بررسی ارتباط بین فرار مالیاتی و ارزش شرکت در بین یک نمونه از تمام شرکت‌های حاضر در بورس آمریکا در دوره زمانی ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ پرداختند. نتایج تجربی این پژوهش نشان داد که میانگین اثر فرار مالیاتی بر روی ارزش شرکت تقریباً برابر صفر می‌باشد. هر چند، همان‌گونه که پیش‌بینی شده بود این اثر برای شرکت‌هایی که از حاکمیت شرکتی خوبی برخوردار بودند، مثبت بود و در واقع نشان دادند که فعالیت فرار مالیاتی شرکت منجر

به افزایش ارزش شرکت نخواهد شد. آنها در یافته‌های خود نشان دادند که با توجه به مشکلات نمایندگی و ارتباط مدیرـ سهامدار، دیدگاه ساده فرار مالیاتی شرکت که به عنوان انتقال‌دهنده منابع مالی از دولت به سهامداران شناخته شده است، کامل نیست.

کیم[1] و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهش خود به بررسی رابطه بین فرار مالیاتی و ریسک سقوط قیمت سهام پرداختند. بررسی‌های آنها نشان داد در شرکت‌هایی که اقدام به فرار از پرداخت مالیات کرده‌اند، ریسک سقوط آتی قیمت سهام بیشتر است. یافته‌های این پژوهش همچنین نشان داد که رابطه مثبت بین فرار مالیاتی و ریسک سقوط آتی قیمت سهام، در شرکت‌هایی که نظام راهبری قوی‌تری دارند، ضعیف‌تر است.

وانگ[2] (۲۰۱۰) در پژوهشی ارتباط بین فرار مالیاتی، شفافیت و ارزش شرکت را مورد بررسی قرار داد. در این پژوهش آنها ۱۵۰۰ شرکت آمریکایی در بازه زمانی ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد، شرکت‌های شفاف که به طور بالقوه از مشکلات نمایندگی کمتری برخوردارند، فرار مالیاتی بیشتری نسبت به شرکت‌های غیرشفاف دارند. این نتیجه نشان می‌دهد مدیران دست به معاملاتی با هدف فرار مالیاتی می‌زنند که در واقع ثروت سهامداران را افزایش دهند. آنها دریافتند که سرمایه‌گذاران یک صرف ارزشی را برای فرار مالیاتی در نظر می‌گیرند، اما این صرف برای شرکت‌های غیرشفاف کمتر می‌باشد.

دالیوال و همکاران[3] (۲۰۱۱) در پژوهش خود تحت عنوان فرار مالیاتی و سطح ارزیابی وجه نقد شرکت به بررسی ۳۰ هزار نمونه سالـ شرکتی آمریکایی در دوره زمانی ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۸ پرداختند. یافته‌ها حاکی از ارتباط منفی بین فرار مالیاتی و سطح نگهداشت وجه نقد است. این ارتباط در شرکت‌هایی که ساختار حاکمیتی بهتری دارند، ضعیف‌تر می‌باشد. علاوه بر آن این یافته‌ها نشان می‌دهد که ساختار حاکمیت شرکتی، عوارض جانبی استراتژی‌های فرار مالیاتی را محدود می‌کند و در نهایت آنها دریافتند که ارزیابی سرمایه‌گذاران از میزان وجه نقد نگهداری‌شده، برای شرکت‌هایی با سطح بالاتری از فرار مالیاتی کمتر است.

لیم[4] (۲۰۱۱) در پژوهشی ارتباط بین فرار مالیاتی، هزینه بدهی و فعالیت سهامداران را در یک نمونه ۵۵۳۰ سالـ شرکتی کره‌ای در بازه زمانی ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳ در بورس اوراق بهادار کره جنوبی مورد آزمون قرار داد. نتایج حاکی از آن است که ارتباطی منفی بین فرار مالیاتی و

1- Kim
2- Wang
3- Dhaliwal et al.
4- Lim

هزینه بدهی وجود دارد که دیگاه تئوری مبادله‌ای را تأیید می‌کند. همچنین آنها دریافتند که این ارتباط منفی، وقتی که سطح مالکیت نهادی بیشتر می‌باشد قوی‌تر می‌شود. نتایج پژوهش آنها نشان داد که فرار مالیاتی از طریق تئوری مبادله‌ای، هزینه بدهی را کاهش خواهد داد و منجر به به وجود آمدن انحراف مدیریتی می‌شود که این انحراف در شرکت‌های با ساختار مالکیت نهادی بزرگ‌تر، کمتر است.

ویلسون[1] (۲۰۰۹) در پژوهش خود ارتباط بین فرار مالیاتی، هزینه بدهی و مالکیت نهادی را مورد آزمون قرار داد. در این پژوهش آنها ۱۱۰ شرکت از بورس مالزی، در بازه زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از ارتباط منفی بین فرار مالیاتی و هزینه بدهی است. این امر نشان می‌دهد که عمل فرار مالیاتی می‌تواند هزینه بدهی شرکت‌ها را کاهش دهد و به عنوان جایگزینی برای هزینه بدهی باشد که همسو با تئوری معاملات می‌باشد. علاوه بر آن نتایج تجربی نشان می‌دهد که مالکیت نهادی تأثیر با اهمیتی روی این رابطه ندارد، بدین معنی که سطح مالکیت نهادی تأثیری بر روی رابطه بین فرار مالیاتی و هزینه بدهی ندارد.

هانلون و همکاران[2] (۲۰۰۹) در پژوهش خود تحت عنوان اثر فرار مالیاتی بر روی هزینه حقوق صاحبان سهام به بررسی ۳۴۶۵۲ نمونه سال- شرکتی آمریکایی در دوره زمانی ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۰ پرداختند. یافته‌ها حاکی از آن است که روش‌های فرار مالیاتی کمتر جسورانه به طور با اهمیتی هزینه حقوق صاحبان سهام را کاهش می‌دهند. بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد که این اثر قوی‌تر است برای ۱- شرکت‌هایی با نظارت خارجی بهتر، ۲- شرکت‌هایی که احتمالاً سود حاشیه‌ای بیشتری را از ذخیره مالیات تشخیص می‌دهند، و ۳- شرکت‌هایی با کیفیت اطلاعات بهتر.

وانگ (۲۰۱۰) در پژوهشی ارتباط بین فرار مالیاتی و سودآوری آتی را در یک نمونه ۲۹۳۵۸ سال- شرکتی آمریکایی در دوره زمانی ۱۹۶۸ تا ۲۰۱۰ مورد آزمون قرار دادند. نتایج نشان داد که به طور متوسط اجزای اصلی سودآوری فعلی: حاشیه سود، استفاده از دارایی‌ها و اهرم بدهی عملیاتی منجر به سودآوری آتی کمتر برای شرکت‌هایی با شیوه جسورانه فرار مالیاتی در مقایسه با دیگر شرکت‌هایی که از این شیوه استفاده نمی‌کنند می‌شود. علاوه بر آن تأثیر منفی حاشیه سود پایین‌تر از تأثیر استفاده از دارایی‌های ناکارآمد و اهرم بدهی عملیاتی قوی‌تر و ماندگارتر است.

جعفری صمیمی و حمزه‌ای (۱۳۸۰) در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی در

1- Wilson
2- Hanlon

صنف طلافروشان استان مازندران پرداختند. در این پژوهش از تعداد کل طلافروشان استان در سال ۱۳۸۰ که حدود ۶۲۲ نفر بودند، نمونه‌ای تصادفی با حجم ۲۳۴ نفر انتخاب شد که اطلاعات متغیرهای مربوط به فرار مالیاتی و عوامل تعیین‌کننده با استفاده از روش تحلیل واریانس یک‌طرفه و روش تحلیل عاملی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از میان سه گروه عوامل فرار مالیاتی سازمانی، قانونی و ساختاری به ترتیب عوامل ساختاری، قانونی و سازمانی به عنوان عوامل فرار مالیاتی شناسایی شدند و از میان متغیرهای پژوهش، ضعف گردش پولی کشور، ضعف نظام اطلاعات مالیاتی و پیچیدگی قوانین مالیاتی به ترتیب بیشترین تأثیر را در ایجاد فرار مالیاتی طلافروشان مازندران داشته‌اند.

موسوی جهرمی و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی فرار مالیاتی در نظام مالیات بر ارزش افزوده پرداختند. آنها در این پژوهش مدلی را برای فرار از مالیات بر ارزش افزوده ارائه کردند. بر اساس مدل ارائه شده چنین استنباط می‌شود که با افزایش پرداخت‌های هزینه‌ای مشمول مالیات بر ارزش افزوده، فرار مالیاتی افزایش می‌یابد و به عبارتی تمکین مالیاتی کاهش خواهد یافت. همچنین، افزایش در احتمال رسیدگی و کشف فرار مالیاتی و افزایش نرخ جریمه، برای مواردی که پرونده مالیاتی رسیدگی نمی‌شود، افزایش تمکین مالیاتی و در نتیجه کاهش فرار مالیاتی را موجب خواهد شد.

زهی و محمدخانلی (۱۳۸۹) در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی در استان آذربایجان شرقی پرداختند. در این تحقیق با استفاده از روش بررسی میدانی از دو طیف جامعه مؤدیان و کادر تشخیص اداره کل امور مالیاتی استان آذربایجان شرقی برای t نظرسنجی به عمل آمد و ضمن ارزیابی ۱۵ مؤلفه تأثیرگذار در فرار مالیاتی با استفاده از آزمون تک نمونه‌ای، دیدگاه‌های این دو طیف بررسی شد و با توجه به نتایج تجزیه و t نمونه‌های مستقل و تحلیل، ۱۰ مؤلفه مورد بررسی هم از نظر کارمندان و هم از نظر مؤدیان در تشدید فرار مالیاتی مؤثر قلمداد شد.

از نظر مودیان فقط سه مؤلفه (۱ـ الگوبرداری، یادگیری و برداشت از کردار و عملکرد سایر مؤدیان، ۲ـ وجود معافیت‌های متنوع و متعدد در ساختار مالیاتی، ۳ـ وجود فساد در میان مأموران مالیاتی) و از نظر کارمندان فقط یک مؤلفه (۱ـ فقدان باور مالیاتی در بین آحاد مردم جامعه) در تشدید فرار مالیاتی مؤثر می‌باشد. یکی از مؤلفه‌ها نیز از نظر هر دو طیف بی‌تأثیر بوده است.

فروغی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی رابطه بین فرار مالیاتی و ریسک سقوط آتی قیمت سهام در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. بدین منظور دو فرضیه اصلی و سه فرضیه فرعی تدوین شده و به منظور آزمون این فرضیه‌ها،

نمونه‌ای از بین شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ انتخاب گردید. جهت آزمون فرضیه‌ها نیز از روش رگرسیون لجستیک و مدل داده‌های ترکیبی استفاده شده است. یافته‌های آنها حاکی از آن است که بین فرار مالیاتی و ریسک سقوط آتی قیمت سهام رابطه مستقیم وجود دارد. نتایج این پژوهش همچنین نشان می‌دهد در شرایطی که یک نظام راهبری قوی در شرکت مستقر است، اثر فرار مالیاتی بر افزایش ریسک سقوط آتی قیمت سهام کمتر است.

۳. فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مطالبی که بیان گردید، این مطالعه دارای دو فرضیه اصلی است. فرضیه‌های این پژوهش به شرح زیر می‌باشند:

فرضیه اصلی ۱: شرکت‌های غیرشفاف سطح بالاتری از فرار مالیاتی را نسبت به شرکت‌های شفاف نشان می‌دهند.

فرضیه اصلی ۲: صرف به دست آمده از فرار مالیاتی جسورانه با توجه به سطح شفافیت شرکت کاهش می‌یابد.

٤. روش پژوهش

این پژوهش از احاظ شیوه جمع‌آوری داده‌ها، پژوهشی توصیفی بوده و روش پژوهش از نوع پس رویدادی است و چون می‌تواند در فرآیند استفاده از اطلاعات کاربرد داشته باشد، لذا نوع پژوهش کاربردی است.

ـ جامعه و نمونه

برای انجام این پژوهش، شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران به عنوان جامعه آماری در نظر گرفته شدند و نمونه آماری از میان این شرکت‌ها استخراج گردید. نمونه شامل تمام شرکت‌هایی است که همه شرایط زیر را دارا باشند:

۱ـ پایان سال مالی آنها ۲۹ اسفند ماه باشد؛

۲ـ جزء شرکت‌های مالی مثل بانک‌ها، مؤسسات بیمه و شرکت‌های سرمایه‌گذاری نباشند؛

۳ـ در طی دوره مورد بررسی (۱۳۹۰ـ۱۳۸۰) تغییر سال مالی نداشته باشند؛

۴ـ اطلاعات مالی آنها قابل دسترس باشد.

با اعمال تمام شرط‌های فوق، حجم نمونه بالغ بر ۸۲ شرکت گردید. از آنجا که برخی از متغیرها بر اساس تغییرات محاسبه می‌شوند، سال‌های ابتدا و انتهای دوره زمانی از پژوهش حذف می‌شود و داده‌ها در مجموع ۹۸۴ سال- شرکت می‌گردد.

اطلاعات و داده‌های خام مورد نیاز برای انجام این پژوهش از بانک داده‌های ره‌آورد نوین ارقام جمع‌آوری گردید. در این مقاله با استفاده از داده‌های ترکیبی به بررسی ارتباط بین فرار مالیاتی، شفافیت و ارزش شرکت پرداخته می‌شود. در مدل پانل دیتا فرض می‌کنیم مشاهدات مربوط به N فرد در طول دوره T است. برای مثال متغیری مثل تولید بنگاه (Y)، از هر بنگاه به بنگاه دیگر و از یک زمان به زمان دیگر مقادیر متفاوتی می‌پذیرد. برای نشان دادن این دو بعد داده از دو اندیس i و t استفاده می‌کنیم.

Y_{it}, I = 1,2,…,N t = 1,2,…,T

همان‌طور که گفته شد می‌توان NT مشاهده از Y را در یک بردار پشته کرد. این روش مرسوم پانل دیتا است و مشاهدات هر فرد یکی پس از دیگری قرار می‌گیرد، ضمن اینکه مشاهدات افراد به طور جداگانه به صورت سری زمانی روی هم پشته شده است.

برای پاسخ به سؤالات مطرح شده در این پژوهش و بررسی فرضیه شماره یک از مدل‌های رگرسیونی زیر استفاده شده است. لذا داریم:

$$\mathbf{TAXAgg_{i,t}} = \beta_0 + \beta_1[\text{Opacity}]_{i,t} + \beta_2[\text{ROE}]_{i,t} + \beta_3[\text{Leverage}]_{i,t} + \beta_4[\text{PPE}]_{i,t} + \beta_5[\text{INTANG}]_{i,t} + \beta_6[\text{UNCON}]_{i,t} + \beta_7[\text{Firm Size}]_{i,t-1} + \beta_8[\text{Market-to-Book}]_{i,t-1} + \beta_9[\text{Firm Age}]_{i,t} + \beta_{10}[\text{IHPERCENT}]_{i,t-1} + \beta_{11}[\text{Year Dummies}] + \beta_{12}[\text{Industry Dummies}] + \varepsilon \quad (۱)$$

که در این مدل متغیر وابسته TAXAggi,t، نشان‌دهنده سطح فرار مالیاتی شرکت i در دوره t است که از تفاضل بین مالیات قطعی و مالیات ابرازی شرکت تقسیم بر دارایی اول دوره محاسبه می‌شود (وانگ، ۲۰۱۰)

ـ متغیرهای مستقل

Opacity: شاخصی برای عدم شفافیت شرکت است، که در ابتدا به تبعیت از بارث و همکاران[1] (۲۰۱۳) از معیار شفافیت سود (TRANS i,t) برای اندازه‌گیری شفافیت شرکت استفاده می‌شود که

1- Barth et al.

برابر است با ضریب تعیین R_2 رگرسیون ناشی از بازده سهام بر سود و تغییر در سودآوری (مدل ۲) و سپس از ضرایب تعیین به دست آمده میانگین گرفته و شرکت‌های بالای میانگین، شفاف و پایین میانگین غیرشفاف تلقی می‌شوند. به این علت که ما در این پژوهش با عدم شفافیت شرکت سروکار داریم به جای ضرایب به دست آمده برای شرکت‌های شفاف عدد صفر قرار می‌دهیم.

$$R_{i,t} = \alpha_0 + \alpha_1 E_{i,t} / P_{i,t-1} + \alpha_2 \Delta E_{i,t} / P_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t} \qquad (۲)$$

در این مدل متغیرها عبارتند از:

$R_{i,t}$: بازده سالانه سهام i در سال t

$E_{i,t}$: سود هر سهم قبل از اقلام غیرعادی شرکت i در سال t

$\Delta E_{i,t}$: تغییر در سود هر سهم قبل از اقلام غیرعادی از سال t تا سال t-1

$P_{i,t-1}$: قیمت سهام در پایان سال t-1

ROE: بازده حقوق صاحبان سهام است و برابر است با نسبت سود عملیاتی بر ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام ابتدای دوره.

Leverage: همان نسبت بدهی است که از تقسیم کل بدهی‌ها بر کل دارایی‌ها به دست می‌آید.

PPE: برابر است با اموال، تجهیزات و ماشین‌آلات شرکت i در سال t تقسیم بر کل دارایی ابتدای دوره.

INTANG: برابر است با دارایی‌های نامشهود شرکت i در سال t تقسیم بر کل دارایی ابتدای دوره.

UNCON: برابر است با درآمد حقوق صاحبان سهام از سود شرکت تقسیم بر کل دارایی ابتدای دوره شرکت i در سال t.

Firm Size: لگاریتم طبیعی ارزش دفتری کل دارایی‌ها می‌باشد که اندازه را نشان می‌دهد.

Market-to-Book (MB): عبارت است از ارزش بازار سرمایه شرکت در ابتدای دوره (حاصل ضرب تعداد سهام منتشر شده در ارزش بازار هر سهم) نسبت به ارزش دفتری کل دارایی‌های ابتدای دوره آن.

Firm Age: عمر شرکت را نشان می‌دهد و برابر است با لگاریتم طبیعی تعداد سال‌هایی که شرکت در بورس اوراق بهادار فعالیت داشته است.

IHPERCENT: برابر است با درصد مالکیت سهامداران نهادی از کل سهام شرکت در سال گذشته و همچنین برای بررسی فرضیه شماره دو از مدل رگرسیونی زیر استفاده شده است. لذا داریم:

$$\textbf{Tobin's } Q_{i,t} = \beta_0 + \beta_1[TaxAgg]_{i,t} + \beta_2[Opacity]_{i,t} + \beta_3[TaxAgg_{i,t} * Opacity_{i,t}] + \beta_4[ROE]i,t + \beta_5[RISK]_{i,t} + \beta_6[SaleGrowth]i,t + \beta_7[Leverage]i,t + \beta_8[PPE]i,t + \beta_9[INTANG]i,t + \beta_{10}[UNCON]i,t + \beta_{11}[Firm\ Size]i,t\text{-}1 + \beta_{12}[Firm\ Age] + \beta_{13}[Year\ Dummies] + \beta_{14}[Industry\ Dummies] + \varepsilon \quad (۳)$$

که در این مدل متغیر وابسته Tobin's Q، برابر است با نسبت ارزش دفتری کل دارایی‌ها به علاوه ارزش بازار حقوق صاحبان سهام منهای ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام تقسیم بر کل دارایی‌ها.

ـ متغیرهای مستقل

TaxAgg * Opacity: برابر است با حاصل ضرب متغیر فرار مالیاتی در متغیر عدم شفافیت شرکت

RISK: برابر است با انحراف معیار بازده ماهانه از ۳۶ ماه قبل

Sales Growth: فروش خالص سال جاری منهای فروش خالص سال قبل تقسیم بر فروش خالص سال قبل را نشان می‌دهد.

$$\frac{\text{فروش خالص سال قبل} - \text{فروش خالص سال جاری}}{\text{فروش خالص سال قبل}}$$

متغیرهای اندازه شرکت، رشد فروش، اهرم، بازده حقوق صاحبان سهام و ریسک با توجه به مطالعات قبلی که در این خصوص صورت گرفته (برای مثال دسای، ۲۰۱۵)به این مدل اضافه شده است. انتظار می‌رود شرکت‌های بزرگ‌تر، با ریسک و اهرم بالاتر نسبت کیوتوبین پایین‌تری داشته باشند و شرکت‌هایی با رشد بالاتر و عملکرد بهتر، نسبت کیوتوبین بهتری را نشان دهند (برای مثال اندرسون[1]، ۲۰۰۹)

۵. برآورد مدل‌های پژوهش

۵ـ۱. نتایج برآورد مدل فرار مالیاتی

ابتدا جهت مشخص‌نمودن روش مناسب تخمین برای این مدل از آزمون‌های تشخیص چاو و هاسمن[2] استفاده می‌شود.

1- Anderson
2- Chaw & Hausman

جدول (۱) نتایج آزمون اثر ثابت (آزمون چاو)

Effects Test	Statistic	Prob
Cross-section F	1.603966	0.0018

منبع: یافته‌های محقق

در محاسبات انجام شده توسط نرم‌افزار Eviews، مقدار P-Value آماره چاو (اثر ثابت) نزدیک به صفر بوده و در نتیجه روش تخمین داده‌های یکپارچه رد می‌شود.

جدول (۲) نتایج آزمون اثر تصادفی (آزمون هاسمن)

Test Summary	Statistic	Prob
Cross-section random	9.28713	0.5051

منبع: یافته‌های محقق

همچنین مقدار P-value آماره هاسمن برابر یا ۵/۰۵۱ به دست آمده است که بر طبق آن روش تخمین اثر تصادفی برای مدل گزینه مناسب‌تری می‌باشد.

جدول (۳) نتایج برآورد ضرایب متغیرهای اثرگذار مدل فرار مالیاتی

متغیرهای مستقل	علامت اختصاری	ضریب برآوردی	آماره t	مقدار احتمال (P-Value)
درآمد حقوق صاحبان سهام از سود شرکت	UNCON	-۸۶۸/۷۲۷۱	-۱/۹۶۶۲۷۷	۰/۰۰۵
بازده حقوق صاحبان سهام	ROE	۸۴۵۰/۲۱۱	۲/۰۵۱۵۸۲	۰/۰۴۰۹
اموال، تجهیزات و ماشین‌آلات	PPE	-۰/۰۰۳۹۳۲	۲/۵۹۵۹۵۵	۰/۰۰۹۸
عدم شفافیت شرکت	OPACITY	۱۴/۲۸۸۱۵	۲/۸۷۰۲۱۲	۰/۰۰۴۳
ارزش بازار به ارزش دفتری	MB	-۱۶۷/۰۰۸۴	-۱/۷۹۷۱۶۴	۰/۰۷۳۱
اهرم	LEVEREGE	-۳۵۵/۱۵۴۵	-۰/۶۲۴۷۸۴	۰/۵۳۲۵
دارایی‌های نامشهود	INTANGIBLE	۰/۰۱۰۳۳۹	۱/۹۱۸۸۳۸	۰/۰۵۵۷
مالکیت نهادی	IHPRECENT	-۱۰/۹۳۰۷۹	-۱/۸۶۴۱۵۰	۰/۰۶۳۰
اندازه شرکت	FIRMSIZE	۱۴۴۴/۲۳۶	۶/۲۹۵۳۲۷	صفر
سن شرکت	FIRMAGE	۰۰۰/۰۸۶۵	۱/۰۲۵۰۳۵	۰/۵۲۹۸
عرض از مبدأ	C	-۹۲/۱۳۵۲۲	-۴/۱۶۴۳۳۱	صفر
ضریب تعیین	R_2	۰/۳۵۷۵۰۴	-	-
ضریب تعیین تعدیل شده	$\overline{R^2}$	۰/۲۱۱۳۳۶	-	-
آماره دوربین واتسون	D.W	۰/۹۸۸۹۱۸	-	-
آماره F	F.Statistic	۲/۴۴۵۸۴۴	-	صفر

منبع: یافته‌های محقق

متغیر درآمد حقوق صاحبان سهام از سود شرکت به طور مرزی ارتباط منفی و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد. اموال، تجهیزات و ماشین‌آلات ارتباط مثبت و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد. سطح اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات شرکت به دو طریق می‌تواند بر فرار مالیاتی تأثیر بگذارد: ۱ـ با انتخاب روش‌های استهلاک شتاب‌دار با اهداف مالیاتی و ۲ـ شرکت‌ها با سطح بالاتری از اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات احتمالاً انگیزه بالاتری دارند برای اینکه به منظور کاهش بار مالیاتی، دارایی‌های خود را به صورت استراتژیک در شرکت قرار دهند. ارزش بازار به ارزش دفتری ارتباط منفی و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد، به این علت است که شرکت‌های با رشد بالا تأکید کمتری بر روی طرح‌های مالیاتی دارند. مالکیت نهادی ارتباط منفی و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد. می‌توان به این دلیل اشاره کرد که با افزایش سطح مالکیت نهادی، نظارت بر فعالیت‌های مدیران بیشتر می‌شود و مدیران فرصت طلب کمتر می‌توانند دست به فرار مالیاتی، به نفع خویش بزنند. بازده حقوق صاحبان سهام ارتباط مثبت و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد. این ارتباط مثبت به این علت است که شرکت‌های سودآورتر، انگیزه و منابع بیشتری برای شرکت در استراتژی‌های مالیاتی پیچیده دارند. عدم شفافیت شرکت ارتباط مثبت و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد. از آنجا که غیرشفاف‌بودن شرکت می‌تواند منجر به برداشت شخصی مدیران در جهت منافع خودشان به هزینه سهامداران شود، پس این ارتباط مثبت بین عدم شفافیت و فرار مالیاتی نشان می‌دهد که به احتمال زیاد، فرار مالیاتی با منفعت شخصی مدیران همراه خواهد بود. از دیدگاه نمایندگی، مدیرهای فرصت‌طلب تکنولوژی‌های فرار مالیاتی را در جهت پیشبرد مدیریتی به کار می‌گیرند و نه سهامداران و منافع آنها (برای مثال دسای، ۲۰۰۹). دارایی‌های نامشهود ارتباط مثبت و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد. میزان دارایی‌های نامشهود یک شرکت ممکن است فرصت‌های یک شرکت برای تغییر درآمد را تحت تأثیر قرار دهد، بنابراین با افزایش درآمد از طریق دارایی‌های نامشهود، احتمالاً شرکت‌ها بیشتر دست به فرار مالیاتی می‌زنند.

اندازه شرکت ارتباط مثبت و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد و نشان می‌دهد که شرکت‌های بزرگ‌تر برای جلوگیری از انتقال وجه مالیات به دولت و در عوض انتقال این وجه به ثروت سهامداران که نشان‌دهنده عملکرد بهتری برای مدیریت می‌باشد بیشتر دست به فرار مالیاتی می‌زنند و همچنین شواهدی مبنی بر معناداری متغیرهای اهرم و سن شرکت با سطح فرار مالیاتی شرکت به دست نیامد.

ضریب تعیین (R_2) مدل حاضر ۰/۳ است. آماره دوربین واتسون ۱/۹ می‌باشد که نزدیک به ۲ بوده و نشان‌دهنده عدم همبستگی متغیرهای حاضر در مدل شماره یک می‌باشد. آماره F که در جدول شماره (۳) ارائه گردیده نشان از معناداربودن مدل در سطح اطمینان ۹۹ درصد دارد. به طور کلی نتایج به دست آمده از این مدل، فرضیه شماره یک را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد، شرکت‌های غیرشفاف در مقایسه با شرکت‌های شفاف بیشتر دست به فرار مالیاتی می‌زنند. ابتدا جهت مشخص‌نمودن روش مناسب تخمین برای این مدل از آزمون‌های تشخیص چاو و هاسمن استفاده می‌شود.

جدول (٤) نتایج آزمون اثر ثابت (آزمون چاو)

Effects Test	Statistic	Prob
Cross-section F	2.280651	0.0000
Cross-section Chi-square	187.588078	0.0000

منبع: یافته‌های محقق

در محاسبات انجام شده توسط نرم‌افزار Eviews، مقدار P-Value آماره چاو (اثر ثابت) نزدیک به صفر بوده و در نتیجه روش تخمین داده‌های یکپارچه رد می‌شود.

جدول (٥) نتایج آزمون اثر تصادفی(آزمون هاسمن)

Test Summary	Statistic	Prob
Cross-section random	18.260788	0.1080

منبع: یافته‌های محقق

همچنین مقدار P-value آماره هاسمن برابر با ۰/۱۰۸۰ به دست آمده است که بر طبق آن روش تخمین اثر تصادفی برای مدل گزینه مناسب‌تری می‌باشد.

جدول (٦) نتایج برآورد ضرایب متغیرهای اثرگذار مدل کیوتوبین

متغیرهای مستقل	علامت اختصاری	ضریب برآوردی	آماره t	مقدار احتمال (P-Value)
فرار مالیاتی درعدم شفافیت	TAXOPACITY	۶/۲۰E-۰۷	-۲/۱۸۴۶۱۹	۰/۰۲۹۴
سطح فرار مالیاتی	TAXAgg	۲/۴۰E-۰۶	۲/۰۶۱۳۶۳	۰۱/۰۳۹۸
رشد فروش	SALEGROWTH	-۰/۰۲۴۷۸۹	۲/۳۵۷۲۵۴	۰/۰۱۸۸
بازده حقوق صاحبان سهام	ROE	۲/۳۸۷۱۳۸	۲/۴۵۳۳۱۴	۰/۰۱۴۵
ریسک	RISK	۰/۰۰۱۱۶	۱/۵۳۲۱۲۵	۰/۱۲۶۲
اموال، تجهیزات و ماشین‌آلات	PPE	-۹/۷۹E-۰۸	۲/۹۷۶۲۰۱	۰/۰۰۳۱

ادامه جدول (٦) نتایج برآورد ضرایب متغیرهای اثرگذار مدل کیوتوبین

متغیرهای مستقل	علامت اختصاری	ضریب برآوردی	آماره t	مقدار احتمال (P-Value)
عدم شفافیت شرکت	OPACITY	۰/۰۱۱۳۲۰	۱/۴۲۱۴۸۷	۰/۱۵۵۸
اهرم	LEVERAGE	۱/۴۴۳۷۵۳	-۵/۰۷۳۳۱۴	صفر
دارایی‌های نامشهود	INTANGIBLE	-۶/۳۱E-۰۷	-۰/۱۲۶۳۰۷	۰/۸۹۹۵
اندازه شرکت	FIRMSIZE	۰/۲۳۹۳۸۹	۲/۴۱۴۲۵۱	۰/۰۱۶۱
سن شرکت	FIRMAGE	۰/۰۰۰۶۵	۰/۱۳۴۷۹۳	۰/۸۹۲۸
درآمد حقوق صاحبان سهام از سود شرکت	UNCON	۴/۶۰۴۶۷۵	۴/۷۳۲۲۹۶	صفر
عرض از مبدأ	C	-۱/۶۰۴۸۵۷	-۲/۹۵۲۳۰۸	۰/۰۰۳۳
ضریب تعیین	R_2	۰/۹۹۹۹۶۱	-	-
ضریب تعیین تعدیل شده	$\bar{R}^2$	۰/۹۹۹۹۶	-	-
آماره دوربین واتسون	D.W	۱/۵۲۶۸۷۱	-	-
آماره F	F.Statistic	۲/۴۴۵۸۴۴		صفر

منبع: یافته‌های محقق

متغیر فرار مالیاتی در عدم شفافیت شرکت رابطه منفی و معناداری با کیوتوبین دارد. سرمایه‌گذاران برای فرار مالیاتی ارزش قائل می‌شوند، اما این ارزش در شرکت‌های غیرشفاف به علت وجود مشکلات نمایندگی نادیده گرفته می‌شود. این نتیجه با این دیدگاه که تأثیر فرار مالیاتی در شرکت‌هایی با حاکمیت شرکتی قوی و ضعیف متفاوت است، همسو می‌باشد. سطح فرار مالیاتی رابطه مثبت و معناداری با کیوتوبین دارد و نشان از این دارد که سرمایه‌گذاران برای فرار مالیاتی یک صرف ارزشی قائل می‌شوند. همان‌طور که انتظار می‌رفت متغیرهای رشد فروش، بازده حقوق صاحبان سهام و درآمد حقوق صاحبان سهام از سود شرکت رابطه مثبت و معنادار و همچنین دیگر متغیر کنترلی اهرم مطابق انتظار رابطه منفی و معناداری با ارزش شرکت (کیو توبین) دارد (اندرسون، ۲۰۰۹) و بر خلاف انتظار متغیر اموال، تجهیزات و ماشین‌آلات ارتباط منفی و معنادار و متغیر اندازه شرکت رابطه مثبت و معنی‌داری با ارزش شرکت (کیو توبین) دارد. برای دیگر متغیرهای ریسک، عدم شفافیت شرکت و دارایی‌های نامشهود رابطه معناداری با متغیر وابسته مدل مشاهده نشد. ضریب تعیین (R_2) مدل حاضر ۰/۹ است. آماره دوربین واتسون ۱/۵ می‌باشد، که برای تقویت این ضریب در هنگام تخمین از گزینه PCSE[1] در Eviews برای قدرتمندکردن مدل و از بین‌بردن خود همبستگی استفاده شده است. آماره F که در جدول شماره (۶) ارائه گردیده نشان از معنادار بودن مدل در سطح

1- Cross-Section Weights (PCSE) Standard Errors & Covariance (d.f. Corrected)

اطمینان ۹۹ درصد دارد. به طور کلی نتایج به دست آمده از این مدل، فرضیه شماره دو را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد، صرف به دست آمده از فرار مالیاتی جسورانه با توجه به سطح شفافیت شرکت کاهش می‌یابد.

٦. نتایج

در این تحقیق، فرضیه‌های مطرح‌شده مبنی بر وجود رابطه معنادار بین سطح شفافیت شرکت و فرار مالیاتی و همچنین رابطه معنادار بین صرف به دست آمده از فرار مالیاتی جسورانه و سطح شفافیت شرکت در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران مورد آزمون قرار گرفت.

در ابتدا از مدل شماره یک برای آزمون فرضیه شماره یک استفاده شد. نتایج برآورد این مدل نشان داد که متغیر درآمد حقوق صاحبان سهام از سود شرکت به طور مرزی ارتباط منفی و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد که برخلاف یافته‌های وانگ (۲۰۱۰) می‌باشد. ارزش بازار به ارزش دفتری ارتباط منفی و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد که با یافته‌های وانگ همسو است. مالکیت نهادی ارتباط منفی و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد، که در تضاد با یافته‌های دسای و دارماپالا (۲۰۰۹) می‌باشد. متغیرهای اموال، تجهیزات و ماشین‌آلات، بازده حقوق صاحبان سهام و دارایی‌های نامشهود ارتباط مثبت و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارند که با یافته‌های وانگ سازگار است. عدم شفافیت شرکت ارتباط مثبت و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد که همسو با دسای و دارماپالا (۲۰۰۹) و برخلاف یافته‌های وانگ می‌باشد. اندازه شرکت ارتباط مثبت و معناداری با سطح فرار مالیاتی شرکت دارد که این نتایج مطابق با یافته‌های چن و همکاران[1] (۲۰۱۰) می‌باشد و همچنین شواهدی مبنی بر معناداری متغیرهای اهرم و سن شرکت با سطح فرار مالیاتی شرکت به دست نیامد.

در ادامه از مدل شماره دو برای آزمون فرضیه شماره دو استفاده شد. نتایج برآورد این مدل نشان داد که متغیر فرار مالیاتی در عدم شفافیت شرکت رابطه منفی و معناداری با کیوتوبین دارد که با نتایج وانگ و دسای و دارماپالا سازگار می‌باشد. سطح فرار مالیاتی رابطه مثبت و معناداری با کیوتوبین دارد که همسو با یافته‌های وانگ می‌باشد. مطابق انتظار متغیرهای رشد فروش، بازده حقوق صاحبان سهام و درآمد حقوق صاحبان سهام از سود شرکت رابطه مثبت و معنادار و همچنین دیگر متغیر کنترلی اهرم رابطه منفی و معناداری با ارزش شرکت (کیو

1- Chen et al.

توبین) دارند که این نتایج با یافته‌های وانگ و اندرسون و همکاران همسو می‌باشد. و همچنین متغیر اموال، تجهیزات و ماشین‌آلات منفی ارتباط منفی و معنادار و متغیر اندازه شرکت رابطه مثبت و معنی‌داری با ارزش شرکت (کیو توبین) دارد که برخلاف یافته‌های وانگ می‌باشد. برای دیگر متغیرهای ریسک، عدم شفافیت شرکت و دارایی‌های نامشهود رابطه معناداری با متغیر وابسته مدل مشاهده نشد. در کل نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فرار مالیاتی ارزش شرکت را به خصوص برای شرکت‌های شفاف‌تر افزایش می‌دهد.

۷. پیشنهادات

۷ـ۱. پیشنهادهای کاربردی حاصل از نتایج پژوهش

- افزایش نظارت بر مدیران شرکت‌ها در جهت شفاف نشان دادن اطلاعات و عملکردها.
- افزایش کارایی در بازار به وسیله افزایش آگاهی مشارکت‌کنندگان بازار از قدرت پیش‌بینی عملکرد از طریق اطلاعات در دسترس مربوط به شرکت‌ها.

۷ـ۲. پیشنهادات برای تحقیقات آتی

- بررسی اثر فرار مالیاتی در شرکت‌های کوچک و متوسط
- تکرار این پژوهش در هر یک از صنایع مختلف به صورت جداگانه
- استفاده از دیگر معیارهای عملکرد جهت سنجش ارزش شرکت

منابع و مآخذ

منابع فارسی

باباجانی، جعفر و عبدی، مجید. (۱۳۸۹). رابطه حاکمیت شرکتی و سود مشمول مالیات شرکت‌ها. *پژوهش‌های حسابداری مالی*، ش ۵، صص ۶۵ـ۸۶.

جعفری صمیمی، احمد و حمزه‌ای، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). بررسی عوامل مؤثر در فرار مالیاتی: مطالعه موردی صنف طلافروشان استان مازندران. *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۳۴، صص ۳ـ۲۰.

زهی، نقی و محمدخانلی، شهرزاد. (۱۳۸۹). بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی (مطالعه موردی

استان آذربایجان شرقی). *پژوهشنامه مالیات*، ش ۹ مسلسل (۵۷)، صص ۲۵ـ۶۰.

فروغی، داریوش؛ میرزایی، منوچهر و رسائیان، امیر. (۱۳۹۱). تأثیر فرار مالیاتی بر ریسک سقوط آتی قیمت سهام در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. *فصلنامه پژوهشنامه مالیات*، (۲۰)۱۳، (پیاپی ۶۱)، ص ۷۱.

عرب مازار یزدی، علی اکبر. (۱۳۸۰). *اقتصاد سیاه در ایران*. رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.

موسوی جهرمی، یگانه؛ یلداچی، فرهاد و خاکی، نرگس. (۱۳۸۸). فرار مالیاتی در نظام مالیات بر ارزش افزوده: یک مدل نظری، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۵۳، صص۲۷ـ۳۸.

مهرآزین، علیرضا؛ مسیح آبادی، ابوالقاسم و دهنوی، محمدعلی. (۱۳۹۰). شفافیت اطلاعات مالی و محتوای اطلاعاتی سود، *مجله دانش حسابداری*، (۳)۸، صص ۱۱۳ـ۱۳۰.

نوبخت، زهرا. (۱۳۸۳). *ارزیابی شفافیت اطلاعات شرکت‌ها در بورس اوراق بهادار تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد از دانشگاه الزهراء.

منابع انگلیسی

Anderson, R. C., Duru, A. & Reeb. D. M. (2009). Founders, heirs, and corporate opacity in the United States. *Journal of Financial Economics*,Vol. 92, pp. 205-222.

Barth, M. E., Konchitchki, Y. & Landsman, W. R., (2013). Cost of capital and earnings transparency. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 55, pp. 206-224.

Bushman, R. & Smith, A. (2001). Financial Accounting Information and Corporate Governance. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 32, pp. 237-333.

Bushman, R. M., & Smith, A. J. (2003). Transparency, financial accounting information, and corporate governance. *Economic Policy Review*, Vol. 9, pp. 65-87.

Bushman, R. M., J. D. Piotroski, & Smith, A. J. (2004). What determines corporate transparency? *Journal of Accounting Research*, 42: pp. 207-252.

Chen, S., Chen, X., Cheng, Q. & Shevlin, T. J. (2010). Are family firms more tax aggressive than non-family firms? *Journal of Financial Economics*,Vol. 95. pp. 41-61.

Desai, M. & Dharmapala, D. (2009a). Corporate Tax Avoidance and Firm Value.

Review of Economics and Statistics, Vol. 91, pp. 537-546.

Desai, M. & Dharmapala, D. (2009b). Earnings Management, Corporate Tax Shelters, and Book-Tax Alignment. *National Tax Journal*, Vol. 62, pp. 169-186.

Dhaliwal, D.S., Huang, S.X., Moser, W. & Pereira, R. (2011). Corporate Tax Avoidance and the Level and Valuation of Firm Cash Holdings. Availble at: http://ssrn.com/abstract=1800140.

Dyreng, S.D., Hanlon, M. & Maydew, E.L. (2008). Long-Run Corporate Tax Avoidance. *The Accounting Review*, Vol. 83, pp. 61-82.

Goh, B.W., Lee, J., Lim, C. Y. & Shevlin, T. J. (2013). The Effect of Corporate Tax Avoidance on the Cost of Equity. Available at: http://ssrn.com/abstract=2237742.

Hanlon, M. & Heitzman, S. (2009). A Review of Tax Research. , Forthcoming.

Healy, P. M. & Palepu, K. G. (2001). Information asymmetry, corporate disclosure, and the capital markets: A review of the empirical disclosure literature. *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 31, pp. 405-440.

Lim, Y. (2011). Tax Avoidance, Cost of Debt and Shareholder Activism: Evidence from Korea. *Journal of Banking and Finance*, Vol. 35, pp. 456-470.

Katz, S., Khan, U. & Schmidt,A. P (2013). Tax Avoidance and Future Profitability. Available at: http://ssrn.com/abstract=2227149.

Kholbadalov, U. (2012). The relationship of corporate tax avoidance cost of debt and institutional ownership: evidence from Malaysia. *Atlantic Review of Economics*, Vol. 2, pp. 220-256.

Kim, J.B., Li, Y. & Zhang, L. (2010). Corporate Tax Avoidance and Stock Price Crash Risk: Firm-Level Analysis. *Journal of Financial Economics*, Vol. 55, pp. 206-224.

Wang, X. (2010). Tax Avoidance, Corporate Transparency and Firm Value. Available at: http://ssrn.com/abstract=1716474.

Wilson, R.J. (2009). An Examination of Corporate Tax Shelter Participants. *The Accounting Review*, Vol. 84, pp. 969-999.